

پایان مهدویت سیاسی

مجید محمدی

پس از سالها متروک ماندن استفادهء ابزاری از مباحث مهدویت در جهت مشروعیت بخشی به جمهوری اسلامی به عنوان زمینه ساز ظهور، یکی از مدیران بخش اعتراف گیری و شکنجهء مافیای سیاسی یعنی نمازی، دادستان کل کشور، به یاد موجودی فراموش شده به نام امام زمان افتاده است. بحث مهدویت سیاسی در جمهوری اسلامی بحثی پایان یافته است. سالهاست که روحانیت حاکم دیگر نیازی به طرح نظریه های هزارانه یا موعود گرایانه یا مسیح گرایانه ندارد. به زعم روحانیت حاکم، نظام جمهوری اسلامی همان اتوپیای روحانیت بود که به نعمت انقلابی که عموم روحانیان هیچ سهمی در آن نداشته اند با اتکا بر سازمان دهی سیال و هیاتی بر امواج آن سوار شده و منابع قدرت و ثروت و منزلت را از آن خویش ساخته اند. روحانیت هنگامی که دیگران را تحت فشار قرار می دهد تا سبک زندگی آنها را در پیش گیرند، ناکجا آبادش را ساخته و پرداخته دید. وقتی دختران از سن 6 سالگی حجاب دارند و شیر نفت دست خامنه ای و خانواده هاشمی است و ماموران مافیا در همه جا حضور دارند دیگر چه جایی برای ظهور امام زمان باقی می ماند. در جامعه ای که به زعم حاکمانش سراسر عدل و انصاف و برابری است (البته گروههایی برابر ترند) دیگر چه نیازی است به ظهور یک آخوند یا شبه آخوند در کنار ده ها هزار آخوند دیگر، آخوندی که بنا به نگرش عموم نوابش همانند جناب شاهرودی و دیگر معاودین پناه جسته در ذیل سایه مافیای خامنه ای فارسی بلد نیست و تجربه کشور داری ندارد و در صورت ظهور بیشتر شبیه مقتدای صدر عمل می کند تا باقر و عزیز حکیم که در حال مذاکره با ژنرال گارنر و سفارت انگلیس در تهران بوده اند، سن و سالش برای کار حکومت داری در زمان ما مناسب نیست - البته اگر بر اساس تئوری های غیبت در

سالهای غیبت بر عمرش افزوده نشده باشد - از شهر سامرا - یعنی جایی که در اشغال امریکا است و معلوم نیست بشود از گارنر یا بره مرتبوان ویزا گرفت - باید به ملک ملک فهد برود و ظهور کند و به احتمال زیاد در آنجا نیز باز داشت خواهد شد و هزار مشکل دیگر.

البته به روایت علی کورانی، وی با زن یا زنها و بچه هایش در جزیرهء خضراء یا به روایتی برمودای خودمان به زندگی در زیر سایهء شیطان بزرگ مشغول است و لابد به دلیل عائلهء زیاد از مستمري غذای دولتی (stamp food) و بیمهء درمانی دولتی (Medicaid) استفاده می کند. بر اساس تئوری انقلابی، وی هم اکنون باید مشغول خرید dirty bomb به هزینهء نائب درنده اش خامنه ای باشد (بنا به آن روایت که از سلاح عصرش استفاده می کند) یا به روایت دیگر در کورهء آهنگری شمشیر تازه اش را جلا می دهد (شمشیر و ادوات قدیمی احتمالا در بازار عتیقه به قیمت بالا فروش رفته - مثل فیلم بهشت بر فراز برلین - تا خرج خرید خانه و پرداخت انواع مالیاتهای فدرال و ایالتی و شهری شود.

از این نکات که در انواع روایات و اقوال متخصصان مهدویت به چشم می خورد بگذریم. نمازی، این عضو رده میانی مافیای سیاسی، تحولات عراق و افغانستان را مقدمه ظهور دانسته است. ابطال ناپذیری و تحقیق ناپذیری نظریه هایی مثل مهدویت، موجب طرح برخی پرسشها از باورمندان به این دیدگاه می شوند: اگر سقوط ملا عمر و صدام مقدمه ظهور است پس چرا سقوط خامنه ای مقدمه ظهور نیست؟ مگر چه تفاوت بنیادی میان آنها وجود دارد؟ اگر امریکاییها دارند مقدمات ظهور را فراهم می کنند (با ساقط کردن ملا عمر و صدام) چرا از آنها برای فراهم کردن مقدمات بیشتر ظهور یعنی سقوط خامنه ای و مافیایش دعوت نکنیم؟ با همین استدلال اگر دولت امریکا همهء خاورمیانه را اشغال کند مقدمات ظهور کامل نمی شود؟ بعد امام زمان با نیرو های امریکایی چه می خواهد بکند؟ آیا مثل عبد العزیز حکیم در گروه تشکیل

دهنده موقت عراق قرار خواهد گرفت؟ با وجود نایبان جلاد و خشنی مثل خامنه ای دیگر چه نیازی به ظهور خود آقا است؟ بهتر نیست که کارهای کثیف حکومتی مثل دروغ گویی ، پنهان کاری و خفه کردن عروس و داماد ها در حوضچه های بیرون شهرها، خفه کردن غیر خودی ها و رها کردن آنها در بیابانها، اعتراف گیری تحت فشار، دودوزه بازی برای لکه دار کردن مخالفان و منتقدان و ایجاد رعب و وحشت عمومی از طریق قتلهای زنجیره ای سیاسی و قتلهای استخاره ای را همین لات و لوت های موجود انجام بدهند و دامن آقا امام زمان به این امور آلوده نشود؟